

## تأثیر ابن حمّاد جوهری در علم عروض فارسی

علی اصغر قهرمانی مقبل \*

### چکیده

ابن حمّاد جوهری (سدهٔ چهارم هجری) صاحب کتاب *عروض الورقه* عروضدانی است کاملاً مستقل از مکتب عروض خلیلی. آراء عروضی او اگر چه مورد اقبال عالمان عروض عربی واقع نشد، ولی به سبب وجود شباهت‌هایی که میان آراء او و علم عروض فارسی دیده می‌شود، چنین به نظر می‌رسد که بر علم عروض فارسی به هنگام تأسیس آن تأثیر بسزایی داشته است. دلایل ما برای اثبات این مدّعا عبارت است از: ۱. اقامت طولانی جوهری در نیشابور در قرن چهارم که مصادف با زمان پایه‌گذاری علم عروض فارسی است. ۲. تشابه برخی اصطلاحات عروض فارسی با اصطلاحات عروض *الورقه* جوهری. ۳. خلط دو مفهوم زحاف و عله و به رسمیت نشناختن اصطلاح عله در کتاب جوهری و عروض فارسی. ۴. تفاوت قائل شدن میان وزن سالم و مزاحف در آراء جوهری.

**کلیدواژه‌ها:** عروض فارسی، عروض عربی، جوهری، عروض *الورقه*.

### مقدمه

از خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰ هـ.) مؤسس عروض عربی که بگذریم - و اگر او را ایرانی ندانیم - اغلب علمای عروض عربی پس از او ایرانیان بوده‌اند، از جمله: اخفش اوسط (۲۱۵ هـ.) که شاگرد مستقیم خلیل بوده و عروض را در پای درس‌های او آموخته و علاوه بر تألیف کتابی در علم عروض، کتاب مستقلی هم در قافیه نوشته که احتمالاً نخستین کتاب مستقل در این علم است؛ و پس از او صاحب بن عبّاد (۳۸۵ هـ.)، مؤلف کتاب *الإقناع فی العروض و تخریج القوافی*؛ سپس خطیب تبریزی (۵۰۲ هـ.)، صاحب کتاب *الكافی فی العروض والقوافی*. البته این نکته را هم باید گفت که در اثر صاحب بن عبّاد و خطیب تبریزی مطالب مهمی، چه در موافقت و چه در مخالفت با عروض خلیل، آورده نشده و این دو کتاب صرفاً در امر آموزش عروض عربی تأثیراتی داشته است، به ویژه کتاب *الكافی* از خطیب تبریزی که کتابی ارزشمند است و حتی امروزه در برخی کشورهای عربی برای آموزش عروض سنتی عربی به عنوان کتاب درسی دانشگاهی معرفی می‌شود.

باز هم تأکید می‌کنیم که این علما، حتی دیگر عروضدانان ایرانی تبار و عرب، جز در موارد جزئی مطلب خاصی بر ساخته‌ها و آورده‌های خلیل در عروض عربی نیفزوده‌اند و بیشتر تلاش آنها به امر آموزش عروض که جزء دشوارترین علوم آن زمان به شمار می‌آمد یا اظهار فضل در آن به نشانه تسلطشان در این علم دشوار منحصر شده است، به طوری که الول ساتن اغلب مؤلفان عروض فارسی و عربی را به سیاهی لشکر تعبیر می‌کند که چیز قابل توجهی به این علم نیفزوده‌اند. (Elwell Sutton 1) اگر این حکم درباره عروض فارسی قابل تأمل باشد در مورد مؤلفان عروض عربی کاملاً صدق می‌کند.

### ۱. جایگاه جوهری در عروض عربی

اسماعیل بن حمّاد جوهری (۳۹۳ هـ.) در کتاب *عروض الورقه*، برای نخستین بار پس از گذشت دو قرن از تولد این علم، در مسائل اساسی بر عروض خلیل ایرادهای جدی وارد آورد. البته باید در نظر داشت که جوهری صاحب قاموس مهمی است به نام *صاحح اللغه*، و به همین سبب به صاحب *صاحح* معروف شده است و کمتر کسی او را عالم عروضی می‌شناسد.

کتاب عروض الورقه با وجود ایرادهای بسیار جدی بر آراء خلیل کمتر مورد توجه عروضدانان پس از جوهری واقع شده است. در این میان، ابن رشیق قیروانی (۴۶۳ هـ) صاحب العمدّه جزء معدود کسانی است که بسیاری از نظرات او را در کتاب خود در بخش عروض نقل می‌کند. آن‌گاه درباره جایگاه جوهری در عروض عربی چنین می‌گوید: «پس از خلیل بسیاری درباره عروض قلم فرسایی کردند و در استنباط خود از عروض خلیل دچار اختلاف شدند تا اینکه ابو نصر اسماعیل بن حمّاد جوهری آمد و مطالب آن را به اختصار تبیین و آشکار کرد و دانایان این زمان و علمای این فن پیرو مذهب او هستند»<sup>۱</sup>. (ابن رشیق ۱/۱۳۵) پس از ابن رشیق کمتر عروضدانی از جوهری تأثیر پذیرفت یا قولی از او نقل کرد، یا حتی نظرات او را درباره عروض نقد و بررسی نمود و حتی به نظر می‌رسد که کتاب او، چندان که باید، در دسترس عروضدانان عرب قرار نگرفت. از این رو، به تأثیر از سخن ابن رشیق (یکی از ناقدان معروف ادب عربی) این عبارت تنها به عنوان یک مثل باقی ماند: «خلیل علم عروض را تأسیس و جوهری آن را تهذیب کرد». (إمیل یعقوب ۲۱۲)

با وجود چنین تعریفی از جایگاه جوهری در عروض عربی، باید اقرار کرد که روشی که جوهری برای توضیح عروض به کار برده است در مقایسه با روش خلیل روش بسیار ضعیف و ناقصی است و ایرادهای او بر عروض خلیل که اغلب با انگیزه ساده کردن این علم دشوار مطرح شده است در اغلب موارد نابجا و پیشنهادهای او نارساست یا همان نظر خلیل با بیانی دیگر است، زیرا انگیزه اساسی جوهری از تألیف این کتاب ساده کردن این علم پیچیده و دشوار بوده است، ولی چون طرح جوهری قادر به توصیف کامل نظام وزنی شعر عربی نیست به هیچ وجه نمی‌تواند جانشین مناسبی برای نظام خلیلی گردد که بسیار کامل‌تر و جامع‌تر از طرح جوهری است.

## ۲. نقش جوهری در علم عروض فارسی

در اینجا قصد آن نیست که به بررسی آراء و نظرات جوهری در عروض عربی پرداخته شود<sup>۲</sup>، بلکه برآنیم تا به تأثیر روش این عروضدان ایرانی در علم عروض فارسی بپردازیم که

۱. «ثمّ أَلَفَ الناس بعده [الخليل]، واختلفوا على مقادير استنباطاتهم، حتّى وصل الأمر إلى أبي نصر إسماعيل بن حمّاد الجوهري، فبين الأشياء وأوضحها في اختصار، وإلى مذهبه يذهب حدّاق أهل الوقت، وأرباب الصنعة».

۲. برای نقد نظریات جوهری و مقایسه عروض او با عروض خلیلی، نک: محمد العَلَمی ۲۳۹-۳۵۴.

تاکنون مغفول مانده است. البته منظور ما در این مجال تأثیر آراء جوهری در اوزان شعری فارسی نیست، بلکه تأثیر آراء او در علم عروض است، از آن رو که این علم با وضع قواعد و اصطلاحات (terminology) به دنبال توصیف ویژگی‌های وزنی است.

## ۲.۱. زندگی جوهری

می‌دانیم که جوهری از مردم خراسان و خواهر زاده عالم بزرگ ابو نصر فارابی است که در قرن چهارم هجری در نیشابور می‌زیسته است.

ابو منصور ثعالبی (۴۲۹ هـ) درباره او چنین می‌گوید: «اسماعیل بن حمّاد الجوهري مکنی بأبی نصر فارابی؛ خواهر زاده ابوسحاق فارابی صاحب دیوان ادب است... جوهری سفر را بر حضر اختیار می‌کرد... به عراق رفت و علم عربیت بر دو شیخ زمان ابو علی فارسی و ابو سعید سیرافی قرائت کرد... و چون از دامغان عبور کرد ابو الحسین بن علی که از اعیان کُتاب و افراد فضلا بود، او را به خانه خویش برد و از او فرا گرفت و سماع کرد. آن‌گاه او را به نیشابور روانه کرد و جوهری پیوسته در آنجا به کار تدریس و تألیف و کتابت مصاحف و دفاتر اشتغال داشت تا آنکه پس از برجا گذاشتن آثاری نیکو درگذشت». (الثعالبی ۴/ ۴۶۸. و نیز نک: دهخدا، ج ۷، مدخل «اسماعیل ابن حمّاد»)

از سوی دیگر می‌دانیم که در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، پایه‌های شعر فارسی از لحاظ قالب و ساختار و نظام وزنی به دست شاعران ایرانی و در رأس آنها رودکی (۳۲۹ هـ) استوار شده است، و می‌توان حدس زد که در همین قرن علمای ایرانی به دنبال علمی بوده‌اند که بتواند انواع شعر را از نظر وزنی توصیف کند. و بسیار طبیعی می‌نماید که نخستین عروضیان فارسی از خراسان ظهور کنند و هم چنان که شعر فارسی دری از شعر عربی تأثیراتی پذیرفته بود نیز بسیار طبیعی است که عروضدانان نخست فارسی در ابتدا حظ خود را از علم عروض عربی ببرند و در پی ریزی بنیان عروض فارسی علم عروض عربی را بر نظام وزنی فارسی تطبیق دهند. نگارنده پس از مطالعه دقیق عروض الورقه جوهری متوجه این نکته گردید که روش جوهری گرچه در عروض عربی مورد استقبال واقع نشده ولی تأثیر بسزایی در عروض فارسی داشته است. حتی به نظر می‌رسد که آراء جوهری، به عنوان عروضدان مطرح زمان خود، محل رجوع ایرانیانی بوده است که به دنبال پی‌ریزی عروض فارسی بوده‌اند، زیرا نیشابور از

لحاظ جغرافیایی تقریباً حدّ وسط میان عراق عجم، که در سیطرهٔ زبان عربی بود، و خراسان که مکان گسترش زبان و ادب فارسی بود قرار داشته است و از این رو تعالیم جوهری مسلط به زبان عربی و صاحب نظر در علم عروض عربی در نیشابور به سهولت در دسترس طالبان علم عروض بوده است.

همچنین وجود شخصی به نام یوسف عروضی نیشابوری که از پایه‌گذاران عروض فارسی در قرن چهارم است، از آنجا که از یک سو اهل نیشابور و از سوی دیگر معاصر جوهری است، حدس ما را تقویت می‌کند. چنان که می‌دانیم، یوسف عروضی در علم عروض فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که خواجه نصیر او را در عروض فارسی همتای خلیل بن احمد در عروض عربی می‌شمارد. (خواجه نصیر ۶۴-۶۵)

اگرچه یافتن سندی تاریخی که مستقیماً دلالت داشته باشد بر اینکه جوهری در نیشابور به تدریس عروض می‌پرداخته یا به سؤالات عروضی آن منطقه پاسخ می‌داده است دشوار می‌نماید، ولی شباهت برخی مسائل عروض فارسی به عروض الورقه را، به طوری که برخی از تشابهات مربوط به اصطلاحات مشترک و برخی دیگر مربوط به روش توصیف مشترک باشد، نمی‌توان صرفاً محصول تصادف دانست.

## ۲.۲. شباهت‌های عروض فارسی و کتاب جوهری

از جمله شباهت‌های موجود میان عروض فارسی و کتاب عروض الورقه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

### ۲.۲.۱. اصطلاحات مشترک

در عروض خلیلی، نام بیتی که کاملاً با وزن موجود در دایره منطبق باشد «تام» است و اگر در آخرین رکن آن بیت تغییراتی حادث شود بی‌آنکه رکنی از ارکان بیت حذف شده باشد «وافی» نامیده می‌شود؛ و به بیتی که یک رکن از هر مصراع آن به طور کامل حذف شود «مجزوء»، و به وزنی که تمامی ارکان یک مصراع حذف شود و تنها یک مصراع از بیت باقی بماند به طوری که مصراع باقی مانده در حکم یک بیت قرار گیرد «مشطور» و به بیتی که فقط دو رکن آن باقی مانده باشد «منهوک» می‌گویند. به طور مثال، بحر رَجَز که تمامی انواع بیت در آن یافت می‌شود چنین است:

مستفعلن مستفعلن مستفعلن	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	تام:
مستفعلن مستفعلن مفعولن	مستفعلن مستفعلن مستفعلن	وافی:
مستفعلن مستفعلن	مستفعلن مستفعلن	مجزوء:
مستفعلن مستفعلن مستفعلن		مشطور:
مستفعلن	مستفعلن	منهوک:

(ابن عبد ربّه ۴/ ۴۲۸ و ۴/ ۴۵۹-۴۶۱)

ولی در عروض *الورقه* به جای این اصطلاحات اصطلاحاتی از قبیل *تثمین* و *مثنّ*، *تسدیس* و *مسدّس*، *تربیع* و *مربّع*، *تثلیث* و *مثلث*، *تثنیه* و *مثنّی* به کار رفته است که اتفاقاً اغلب به صورت اسم مفعولشان آمده است. آنچه از این کتاب بر می‌آید ترجیح قطعی این اصطلاحات بر اصطلاحات خلیلی است.

آنچه در عروض فارسی نیز دیده می‌شود استفاده از اصطلاحات جوهری و ترجیح آن بر اصطلاحات خلیلی است، چرا که علاوه بر آسان بودن آنها، عروضدانان فارسی از برخی مشکلات احتمالی که اصطلاحات خلیلی برایشان ایجاد می‌کرد رهایی می‌یافتند. به طور مثال، در محور دایره مجتلبه (هزج و رمل و رجز) بیت تام در عروض عربی شش رکنی و مجزوء آن چهار رکنی است.<sup>۱</sup> ولی در عروض فارسی در تمامی این سه بحر اوزان هشت رکنی نیز کاربرد فراوان دارد. اگر این اوزان تام نامیده می‌شدند، مجزوء آنها در شعر فارسی مساوی تام آنها در عروض عربی می‌بود و همین امر خلط در اصطلاحات دو علم عروض فارسی و عربی ایجاد می‌کرد، به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که کاربرد برخی از این بحور در عربی همواره به صورت مجزوء است، مانند هزج و مضارع و مجتث که به دلیل روشن بودن مسئله درباره آنها برای هزج مجزوء به همان اصطلاح هزج اکتفا می‌کنند.

از این رو خواجه نصیرالدین طوسی که اصطلاحات عروضی را ابتدا از علم عروض عربی اخذ کرده و آن‌گاه به اصطلاحات عروض فارسی روی آورده است، در ذکر اوزان هزج سالم به ناچار چنین می‌گوید: «از آن جمله یکی وافی، یعنی مثنّ، و دو مجزوء، یعنی مسدّس، و دو مشطور، یعنی مربّع». (خواجه نصیر ۳۳)

۱. البته بحرهای دیگری را هم می‌توان به آنها افزود، مانند: منسرح و مضارع.

باید اعتراف کرد که اصطلاحات جوهری یعنی مَثْمَن و مَسْدَس و مَرْبَع و ... عروضدانان فارسی را از این مخمسه رهانید، به طوری که نزد عروضدانان بعدی این امر چنان عادی تلقی شد که برخی از آنها از اصطلاحات خلیلی در این باره اطلاع دقیقی پیدا نکردند. به نظر می‌رسد که عروضیان پیشین فارسی این اصطلاحات را از جوهری آموخته باشند که به وفور از آنها در کتاب خود استفاده کرده است.

البته، دو عالم عروض عربی اهل خراسان، یعنی جار الله زمخشری (۵۳۸ هـ) و ابویعقوب سکاکی (۶۲۶ هـ)، در این مورد متأثر از جوهری بوده‌اند. (نک: الزمخشری، القسطاس فی علم العروض؛ السکاکی، مفتاح العلوم) و اگر عروضیان ایرانی این اصطلاحات را از آنها فراگرفته باشند، باز هم نشان دهنده تأثیر جوهری در عروض فارسی است.

### ۲.۲.۲. خلط زحاف و عله

از جمله دیگر شباهت‌ها بحث زحاف و عله در عروض الورقه است، به طوری که جوهری عله را به رسمیت نمی‌شناسد و همه تغییراتی را که در ارکان رخ می‌دهد زحاف می‌نامد: «زحاف عبارت است از هر تغییری که بر رکنی از ارکان هفت‌گانه واقع می‌گردد، همانند افزایش یا کاهش یا تسکین یا تقدیم یا تأخیر حرفی به گونه‌ای که تقریباً هیچ شعری از آن خالی نیست»<sup>۱</sup> (جوهری ۱۲-۱۳) عروضیان فارسی نیز همه تغییرات وارد شده در ارکان را زحاف می‌نامیده‌اند. به طور مثال، شمس قیس رازی درباره زحاف چنین آورده است: «عروضیان اصطلاح کرده‌اند که تغییرات جایز را که در اصول بحور از لوازم تنوع اشعار است و اغلب آن در شعر هیچ گرانی پدید نیارد بلکه شعر را در بعضی بحور مستقل الاصل مقبول و مستعذب گرداند زحاف خوانند». (شمس قیس ۴۷)

خواجه نصیر طوسی هم عله را به رسمیت نشناخته است. عروضیان پس از او نیز اغلب چنین‌اند؛ جمال الدین محمد قرشی (۶۹۶ هـ) نیز نامی از عله نمی‌برد و تمامی تغییرات وارد در ارکان را در ذیل «مزاحفات» می‌آورد. (نک: قرشی ۶-۱۰) عبدالقهار اسحاق عروضی در قرن هشتم هجری همانند استاد خود شمس قیس رازی در تعریف زحاف چنین آورده است: «تغییر اجزای اصلی را زحاف گویند». (عبدالقهار اسحاق ۲۸) سیفی بخاری، عروضی قرن نهم

۱. «هو كل تغییر یلحق الجزء من الأجزاء السبعة، من زیادة، أو نقصان، أو تسکین، أو تقدم حرفٍ أو تأخیر، ولا یکاد یسلم منه شعر».

هجری، نیز برای زحاف تعریفی همانند تعریف عبدالقهار اسحاق آورده است، (نک: سیفی ۳۴) و هیچ نشانی از اصطلاح *عَلَّه* در کتاب او دیده نمی‌شود. تنها یک عروضی نسبتاً متأخر این دو مقوله را از یکدیگر تفکیک کرده است، اگر چه دقت لازم را در تعریف آن دو به عمل نیاورده است. (نک: نجفقلی میرزا معزی ۱۹-۳۱)

البته در عروض عربی اختلاف اساسی میان زحاف و *عَلَّه* وجود دارد و بدون در نظر گرفتن این اختلاف، تبیین و توصیف عروض عربی ناقص و نارسا می‌گردد، همچنان که جوهری در کتاب خود دچار این مشکل بوده است، زیرا در عربی زحاف عبارت از تغییری است که در حشو بیت رخ می‌دهد و این تغییر بر حرف دوم از «سبب» رکن اصلی از ارکان ده‌گانه وارد می‌شود نه بر «وتد» رکن. همچنین شاعر در ابیات دیگر شعر به آن پای‌بند نیست، یعنی زحافی که در بیتی رخ داده است ممکن است در بیت بعدی وارد نشود. ولی *عَلَّه* تغییری ثابت در رکن پایانی مصراع اول (عروض) و رکن پایانی مصراع دوم (ضرب) است. البته «خرم» و «خزم» نیز در نزد اغلب عروضیان عرب جزء *عَلَّه* به شمار آمده است.<sup>۱</sup>

شمس قیس پیش از پرداختن به اوزان، تغییرات هر رکن را ذکر کرده است بدون آن که نامی از *عَلَّه* به میان آورد، و در نتیجه بسیاری از این تغییرات به عقیده او بر وتد رکن وارد شده است. به طور مثال درباره تغییرات «مفاعیلن» چنین آورده است: «ازاحیف مفاعیلن چهارده است: قبض و کف و خرم و خرب و تخنیق و شتر و حذف و قصر و هتم و جب و زلل و بتر و معاقبت و مراقبت». (شمس قیس ۵۰)

چنان که ملاحظه می‌شود، شمس قیس هیچ تفاوتی میان زحاف و *عَلَّه* قائل نیست، و از این نوع آمیختگی زحاف و *عَلَّه* در نزد جوهری فراوان یافت می‌شود. مثلاً، درباره تغییرات

۱. علمای عروض عربی اتفاق نظر دارند که زحاف عبارت از تغییری است که بر حرف دوم از «سبب» رکن اصلی وارد می‌شود نه بر «وتد» آن. *عَلَّه* نیز تغییری است که یا بر وتد رکن و یا بر سبب آن البته فراتر از حرف دوم سبب واقع می‌شود. اما در اینکه *عَلَّه* تغییری است که شاعر ملزم به رعایت آن در ضمن قصیده است و زحاف تغییری است که شاعر ملزم به رعایت آن در ضمن قصیده نیست استثناهایی وجود دارد. از این رو برخی عروضیان تغییرات مورد استفاده در عروض عربی را به چهار دسته تقسیم کرده‌اند که عبارت است از:

زحاف محض

زحافی که همانند *عَلَّه* به کار می‌رود (تغییر ثابت)

*عَلَّه* محض

*عَلَّه*‌ای که همانند زحاف به کار می‌رود (تغییر غیر ثابت)

مساد و گروه نخست را «جوازات وزنی» و دو گروه سوم و چهارم را «مميزات وزنی» نامیده‌ایم. (نک: قهرمانی مقبل، «الجوازات الوزنیة والمميزات الوزنیة»)



بحر طویل چنین آورده است: «زحاف در طویل پنج نوع است؛ قبض، ثلم، ثرم، کف، حذف».<sup>۱</sup>  
(جوهری ۱۵)

اگر چه خلط زحاف و عله در عروض عربی پایه علمی ندارد، ولی در عروض فارسی از آنجا که زحاف نیز معمولاً همانند عله تغییری ثابت در وزن است و از این نظر تفاوتی میان زحاف و عله وجود ندارد، پس خلط آن دو نیز باعث بروز مشکلی که در عروض عربی شاهد آنیم نمی‌گردد. چه بسا این شباهت در عروض الورقه و عروض فارسی تصادفی نباشد و ما شاهد رگه‌هایی از تأثیر عروض جوهری در عروض فارسی هستیم.

### ۲.۲.۳. روش توصیف اوزان یک بحر به شکل سالم و مزاحف

جوهری در معرفی هر بحر و اوزان آن، ابتدا وزن سالم آن را (یعنی بدون دخول زحاف و عله) با آوردن یک بیت معرفی می‌کند. سپس به توضیح زحافات آن بحر و شواهد ابیات مزاحف می‌پردازد، در حالی که عروضیان پیش از او اغلب نیازی به آوردن وزنی که هیچ زحاف یا عله‌ای در آن به کار نرفته باشد ندیده‌اند، به حدی که در عروض عربی اصطلاح «وزن سالم» به کار نرفته است. جالب اینکه جوهری حتی در مثال‌های ابیات مزاحف نیز تلاش می‌کند تا شاهدهی را انتخاب کند که حتی المقذور تمامی زحاف مورد نظر در تمامی ارکان آن به کار رفته باشد. مثلاً: در توضیح زحاف کف در هزج بیتی با وزن زیر آورده است:

فهدانِ یذونانِ      وذا مِنْ کَنبِ یَرمِی  
مفاعیلُ مفاعیلُ      مفاعیلُ مفاعیلن

(جوهری ۴۲)

یا در بحر رجز در توضیح زحاف خبن بیتی با وزن زیر آمده است:

و طالما و طالما و طالما      سقی بکف خالدٍ و أطعما  
مفاعلن مفاعلن مفاعلن      مفاعلن مفاعلن مفاعلن

(جوهری ۴۵)

و نیز در همان بحر در توضیح زحاف طی مثالی با وزن زیر آورده شده است:

ما ولدت والدۀ من ولدٍ      أکرَم من عبد منافٍ حَسباً

۱. "زحاف الطویل خمسة: القبض، الثلم، الثرم، الكف، الحذف".

مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

(جوهری ۴۶)

یا در بحر سریع که در فرضیه جوهری ضمن بحر بسیط است، درباره زحاف طی، این بیت آمده است:

قال لها وهو بها عالمٌ      ويحك أمثال طريف قليل  
مفتعلن مفتعلن فاعلن      مفتعلن مفتعلن فاعلان

(جوهری ۲۵)

البته برخی از این شواهد در دیگر کتب عروضی نیز آمده است، ولی جوهری در این باره کوشیده است تا نمونه‌های بیشتری بیاورد، اگر چه آگاه است که زحاف در عربی نه تنها در شعر ثابت و پایدار نیست بلکه به طور معمول یک یا دو رکن ممکن است دچار زحاف گردند و نیز مثال‌های او خالی از تکلف نیست. از سوی دیگر این روش بی‌تأثیر در عروض فارسی نبوده است، به طوری که عروضیان فارسی را به صرافت انداخته است تا زحافات عربی را وارد عروض فارسی کنند،<sup>۱</sup> ولی تغییر اساسی در آن بدهند. در نتیجه وظیفه زحاف در عربی، که اغلب توضیح اختیارات شاعری است، در عروض فارسی اوزان مختلف را به یکدیگر می‌پیوندد و آنها را با داشتن شرایط خاص در یک گروه قرار می‌دهد، به گونه‌ای که زحاف بهترین توجیه‌کننده ارتباط وزنی مانند رجز مطوی به وزن سالم آن یعنی رجز سالم در عروض سستی بوده است.

در عروض عربی در بحر رجز دو زحاف پر کاربرد یکی خبن است (مستفعلن: مُتَّفَعِلِن = مفاعلن) و دیگری طی (مستفعلن: مُسْتَعِلِن = مفتعلن)؛ یعنی در حشو بیت شاعر مختار است که به جای «مستفعلن» «مفاعلن» یا «مفتعلن» بیاورد. یعنی به فرض:

مفاعلن مستفعلن مستفعلن      مفتعلن مفاعلن مستفعلن  
مستفعلن مفتعلن مستفعلن      مفاعلن مستفعلن مستفعلن

این دو بیت از نظر ارزش وزنی کاملاً با هم مساوی‌اند و هر کدام می‌توانند بیتی از یک

۱. در مقاله وقتی صحبت از تأثیر می‌شود منحصر بر علم عروض است و نه نظام وزنی. اما اینکه آیا نظام وزنی شعر فارسی، یعنی اوزان شعر فارسی، متأثر از اوزان شعر عربی بوده است یا نه، خود بحث دیگری است که در اینجا جای پرداختن به آن نیست. نگارنده در پایان‌نامه خود به طور مفصل به این مقوله پرداخته است. (نک: قهرمانی مقبل، النظام الشعري بين العربية والفارسية، وزناً و قافيةً و نمطاً: دراسة مقارنة)

قصیده بر بحر رجز باشند. از سوی دیگر یافتن بیتی در داخل قصیده که ارکانِ حشوِ آن تماماً مخبون یا مطوی باشد تقریباً ناممکن می‌نماید، اگر چه وقوع آن از نظر وزنی هیچ مانعی ندارد. برای اطمینان در این باره صد بیت آغازین از ارجوزه ذات الأمثال را تقطیع کردیم. جالب اینکه در این صد بیت حتی یک بیت که ارکان آن فقط از «مستفعلن» تشکیل شده باشد، یا بیتی که از تکرار یک رکن باشد، نیافتیم. (نک: شگری فیصل ۴۴۴-۴۵۳)

جوهری با علم به این مطلب اصرار دارد که در توضیح زحاف، چنان که پیش از این به آن اشاره شد، رفتار کند، گویی مثلاً رجز مطوی مستقل از رجز است، یا رجزِ مخبون خود وزنی مستقل است که از بحر رجز سالم منشعب شده است، یعنی همان چیزی که ما در عروض فارسی شاهد آنیم، به طوری که رجز مطوی مَثْمَن یا مسدّس خود وزنی مستقل است و نیز وزن رجز مخبون، که هر دو از رجز سالم به شمار آمده‌اند.

آیا به این ترتیب، با توجه به دلایل ارائه شده، نمی‌توان حدس زد که نخستین عروض دانان فارسی از نظریات ابن حمّاد جوهری در پی‌ریزی قواعد علم عروض فارسی تأثیر پذیرفته باشند؟

۱. در عروض عربی چنین اسمی برای وزن کاربرد ندارد و زحافات به دلیل نابرابر بودنشان از بیتی به بیت دیگر در طبقه‌بندی اوزان و در نام‌گذاری بحور هیچ نقشی ندارند.

## منابع

- ابن رشيق القيرواني، أبو علي الحسن. العمدة في محاسن الشعر وآدابه ونقده. حَقَّقَه وفصله وعلَّق حواشيه محمد محي الدين عبد الحميد. جزآن، الطبعة الثالثة. القاهرة: مطبعة السعادة، ۱۳۸۳/۱۹۶۳.
- ابن عبد ربّه، أبو عمر أحمد بن محمّد. العقد الفريد. شرحه وضبطه وصحّحه وعنونَ موضوعاته ورتّب فهرسه أحمد أمين، أحمد الزين، إبراهيم الايباري. الجزء الخامس، لا طبعة. القاهرة: مطبعة لجنة التأليف والترجمة والنشر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- الثعالبي النيسابوري، عبد الملك بن محمّد أبو منصور. يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر. شرح وتحقيق مفيد محمّد قميحة. ۴ مجلّدات، لا طبعة. بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۹۸۳.
- الجوهري، أبو نصر إسماعيل بن حماد. عروض الورقة. تحقيق محمّد العلمي. الطبعة الأولى. الدار البيضاء (المغرب): دار الثقافة، ۱۹۸۴.
- خواجه نصيرالدين طوسي، محمّد. معيار الاشعار. به اهتمام محمّد فشاركي و جمشيد مظاهري. چاپ اول. اصفهان: انتشارات سهروردي، ۱۳۶۳.
- الزمخشري، أبو القاسم محمود جار الله. القسطاس في علم العروض. تحقيق فخر الدين قباوة. الطبعة الثانية. بيروت: مكتبة المعارف، ۱۹۸۹/۱۴۱۰.
- السكاكي، أبو يعقوب يوسف بن محمّد. مفتاح العلوم. حَقَّقَه وقَدِّمَ له وفهرسه عبدالحميد هنداوي. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتاب العلميّة، ۲۰۰۰.
- سيفي بخارايبی و جامی، نورالدين عبد الرحمان. عروض سيفي و قافية جامي. تصحيح بلاخمان و اهتمام محمّد فشاركي. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- شمس قيس، شمس الدين محمّد قيس الرازي. المعجم في معايير اشعار العجم. تصحيح محمّد بن عبد الوهاب قزويني و تصحيح مجدّد مدرّس رضوي. چاپ سوم. تهران: كتابفروشي زوّار، ۱۳۶۰.
- عبدالقهار بن اسحاق. عروض همايون. به كوشش محمّد حسن اديب هروي خراساني. چاپ اول. تهران: ۱۳۳۶.
- العلمي، محمّد. العروض والقافية: دراسة في التأسيس والاستدراك. الطبعة الأولى. الدار البيضاء (المغرب): دار الثقافة، ۱۹۸۳/۱۴۰۴.
- فيصل، شكري. أبو العتاهية: أشعاره وأخباره. لا طبعة. دمشق: مطبعة جامعة دمشق، ۱۳۸۴/۱۹۶۵.
- قرشي، جمال الدين ابو الفضل محمّد. عُراضة العروضيين. به كوشش محسن ذاكر الحسيني. چاپ اول.

تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسى، ١٣٨٢.  
قهرمانى مقبل، على أصغر. «الجوازات الوزنيّة والمميّزات الوزنيّة». مجلّة المشرق (بيروت)، السنة ٨٣، الجزء  
الثاني، كانون الثاني - حزيران (٢٠٠٩): ٤٨١-٤٩٧.  
..... النظام الشعري بين العربيّة والفارسيّة، وزناً وقافيةً ونمطاً: دراسة مقارنة. أطروحة دكتوراه: اللغة العربيّة  
وآدابها: جامعة القديس يوسف، كليّة الآداب والعلوم الإنسانيّة، معهد الآداب الشريقيّة. بيروت: ٢٠٠٦.  
معزى، نجفقلی میرزا. درّه نجفی در علم عروض، بديع، قافیه. با تصحيح و تعليقات و حواشى حسين  
آهى و با دو مقدمه از اميرى فيروز كوهى و مهدي حميدى. تهران: كتابفروشى فروغى، ١٣٦٢.  
يعقوب، إميل بديع. المعجم المفصّل في علم العروض والقافية وفنون الشعر. الطبعة الأولى. بيروت: دار الكتب  
العلميّة، ١٩٩١/١٤١١.

Elwell-Sutton, Laurence Paul. *The Persian Metres*. First Edition. Cambridge: Cambridge  
University Press, 1976.